

خارجی. جاده بیلپورد. روز

میلدرد هیوز^۱، زنی در اوایل پنجاه سالگی، در حال رانندگی در امتداد یک جاده خارج از شهر، از کنار بیلپوردی قدیمی در حاشیه جاده عبور می کند. هر تبلیغی روی آن بوده، مدت هاست که کمرنگ و پاره شده است. میلدرد به رانندگی ادامه می دهد تا به دومین بیلپورد، که چند صد متر از اولی فاصله دارد، در امتداد جاده می رسد.

این یکی، با وجود اینکه تبلیغش به اندازه همان اولی زهواری دررفته به نظر می رسد، توجهش را کمی بیشتر جلب می کند. ماشین را متوقف می کند.

میلدرد بعد از مدتی نگاه کردن به بیلپورد، به آرامی دنده عقب می گیرد و کنار بیلپورد اول می ایستد. سپس به هر سه که تا افق خلوت در دوردست کشیده شده اند، نگاه می کند.

درحالی که عنوان تبلیغات بیلپورد ایننگ را به خاطر می سپارد، دوباره به راه می افتد و هر سه بیلپورد را همانند سنگ قبرهایی در پهنه جاده غبارگرفته تنها می گذارد.

1. Mildred Hayes

داخلی. محل کار ولبی^۱. تبلیغات ایننگ. روز

پنجره محل کار ولبی مشرف به خیابان اصلی^۲ و اداره پلیس شهر است. رد^۳، مرد جوان به ظاهر آرامی، وانمود می کند که دارد کتابی از سری کلاسیک انتشارات پنگوئن می خواند، درحالی که مشغول دیدن دختر جذاب شرکت، پاملا^۴، است که با لباسی زیبا رد می شود. میلدرد با گام هایی بلند وارد می شود.

میلدرد رد ولبی تویی؟

رد بله، خانم. چه جور می تونم...؟

میلدرد گفتن تو مسئول اجاره دادن اون سه تا بیلورد توی جاده

درینکواتر^۵ هستی. درسته؟

رد من نمی دونستم که اصلاً بیلوردی هم اونجا داریم... جاده

درینکواتر کجاست؟

میلدرد همون جاده کنار خروجی سایزمو^۶ که از وقتی اتوبان راه

افتاده، کسی ازش استفاده نمی کنه.

رد پرونده ای را بررسی می کند. میلدرد به سوسکی زل می زند که به پشت روی

لبه پنجره افتاده است و تقلا می کند تا برگردد.

رد درست گفتین. سه تا بیلورد اونجا داریم. هیچ کس از سال...

۱۹۸۶ ازشون استفاده نکرده. آخری متعلق به «هاگیز»^۷ بود.

میلدرد اجاره هر سه بیلورد برای یه سال چقدر می شه؟

رد یه سال؟ می خواین برای سه تا بیلورد توی جاده ای که

هیچ کس ازش رد نمی شه، مگه اینکه راهش رو گم کرده باشه

یا عقب مونده باشه، پول یه سال اجاره رو بدین؟

1. Welby
2. Main Street
3. Red
4. Pamela
5. Drinkwater
6. Sizemore

- میلدرد** دست بجنبون ولبی. خب؟
- رد** از اونجایی که این روزا حرف من توی شرکت تبلیغات ایینگ برو داره، می‌خوام به پیشنهاد واقعاً خوب برای اون بیلبورد ا بختون بدم خانم... گفتین اسمتون چی بود؟
- میلدرد** قانون در مورد چیزایی که نمی‌شه روی بیلبورد نوشت چی می‌گه؟ فکر کنم نمی‌تونن مطلب افتراآمیز بنویسن و از کلمات خاک‌برسری استفاده کنن. درسته؟
- رد** [متعجب] یا... مثل بعضی از اندام‌ها.
- میلدرد** خیلی خب. پس فکر کنم مشکلی نباشه. این پنج هزار دلار برای ماه اول. فکر کنم کافیه.
- او پنج هزار دلار پول نقد روی میز می‌اندازد.
- میلدرد** و این هم چیزی که باید روی بیلبورد نوشته بشه.
- او سه کارت به ولبی می‌دهد، سپس به سمت پنجره می‌رود. ولبی کارت اول، دوم و سوم را می‌خواند. خشکش زده است.
- میلدرد** چرا توی این فاصله که داری نگاهشون می‌کنی یه قرارداد بین خودمون تنظیم نمی‌کنی تا مطمئن شم کسی از چنگم درشون نمیاره؟
- ولبی غمگین به او نگاه می‌کند.
- رد** فکر کنم شما مادر آنجلا^۱ هیز باشین.
- میلدرد** درسته. من مادر آنجلا هیز هستم.
- میلدرد کنار پنجره به آرامی سوسک را برمی‌گرداند. سوسک با خوشحالی راه می‌افتد. روبه‌روی پنجره پرچم ایالات متحده در بالای اداره پلیس به اهتزاز درآمده است. همزمان چند پلیس خنده‌کنان وارد اداره پلیس می‌شوند.
- میلدرد** اسمم میلدرده. چقدر طول می‌کشه تا اون تبلیغ‌ها رو نصب کنی؟

رد [تقویم را چک می کند.] اوه... برای عید پاک خوبه؟
میلدرد از پنجره به اداره پلیس خیره شده است.
میلدرد عالی می شه.

خارجی. ماشین پلیس در حال رانندگی در جاده بیلورد. شب

سرکار دیکسون^۱، سی و پنج ساله، در جاده بیلورد پیش می راند و از پشت به بیلورد سوم نزدیک می شود؛ دو کارگر لاتین تبار با سطل ها و لیسه های شیشه پاک کنی شان مشغول کار بر روی آن هستند. همان طور که از کنار بیلورد عبور می کند، به آن نگاه می کند. یکه می خورد و محکم ترمز می کند.

روی بیلورد با حروف درشت نوشته شده: **چطور ممکنه رئیس پلیس ویلویی^۲؟**

دیکسون هی! این دیگه چه مزخرفیه؟

کارگر لاتین تبار چی؟

دیکسون «چطور ممکنه رئیس پلیس ویلویی؟» چی؟

کارگر لاتین تبار چی؟

دیکسون آره!

کارگر لاتین تبار هان؟

دیکسون چطور ممکنه چی؟

کارگر لاتین تبار چی؟

دیکسون ببین! به نفع شما مکزیکی های لعنتیه که به من یه جواب

درست و درمون بدین...

کارگر لاتین تبار دوم، با قیافه ای عجیب، به دومین بیلورد که در دوردست قرار گرفته اشاره کوتاهی می کند. دیکسون نگاهی می اندازد...

زاویه دید دیکسون: پشت بیلورد دوم و مرد سیاه پوستی که دارد کار روی پوستر آن را به اتمام می رساند. پایان زاویه دید.

1. Dixon

2. Willoughby

دیکسون آهی می‌کشد و به سمت بیلپورد می‌راند.

خارجی. جاده بیلپورد. دومین بیلپورد. ادامه

دیکسون سریع دور می‌زند و خود را به جلوی بیلپورد می‌رساند. روی آن نوشته شده است: **و همچنان هیچ بازداشتی در کار نیست؟** مرد سیاه‌پوست، جروم، سطل‌هایش را خالی می‌کند.

دیکسون [به خودش] این دیگه چه کوفتیه؟ [به جروم] آهای با توام. این چه کوفتیه؟

جروم چی چه کوفتیه؟

دیکسون این! این!

جروم رویش را برمی‌گرداند و انگار اولین باری بود که بیلپورد را می‌خواند.

جروم تبلیغه، فکر کنم.

دیکسون تبلیغ چیه؟

جروم آن را دوباره می‌خواند.

جروم یه چیز نامفهوم؟

دیکسون حالا بهت می‌گم.

جروم من قبلاً تو رو جایی ندیدم؟

دیکسون نمی‌دونم. دیدی؟

جروم آره. آره، دیدم.

جروم روی زمین تف می‌اندازد و به او نگاه تحقیرآمیزی می‌کند. دیکسون به او

خیره می‌شود؛ فضای پرتنش و شرارت‌باری بین آن دو حکم‌فرماست.

دیکسون می‌دونی که اگه بخوام همین الان می‌تونم دستگیرت کنم؟

جروم به چه جرمی؟

دیکسون برای اینکه... برای اینکه سطلت رو اونجا خالی کردی. این

کار خلاف... بده و ضد قوانین محیط‌زیسته.